

پیش گفتار عدالت از مفاهیمی است که شرافت و بزرگی آن، همه افراد بشر را به تحسین واداشته است. انسان از وقتی که خود و جامعه را شناخته است، به ضرورت حضور ارجمند عدالت در زندگی، برای تعالی خود و اجتماع اش پی برده است. با آنکه کلمه «عدالت» دارای کاربردی فراگیر است، مع الوصف تعریف آن دارای فراز و نشیب هایی است که دستیابی به یک معنای متفق علیه را مشکل کرده است.

سعی ما در این مقاله بر آن بوده است که با آوردن چند تعریف ارایه شده برای عدالت، به تقسیم بندی آن پردازیم و آنگاه به جایگاه عدالت در اسلام اشاره و دیدگاه امام علی علیه السلام پیرامون این موضوع را بررسی کنیم. همچنین در این نوشتار تلاش کرده ایم، میزان اعتنای امام به عدالت را از راه رفتار و گفتار آن حضرت به دست آوریم.

در این بررسی عمده توجه خود را معطوف دوره حکومت امام نموده ایم، زیرا نهادهای که اصالتاً عهده دار گسترش عدالت و جلوگیری از بی عدالتی است، حکومت است. توجه به این موضوعات می تواند برای سیاستمداران در جامعه اسلامی تذکری باشد، تا با اقتدا به امام علیه السلام دین را بهتر بیاموزند، چه اینکه آن امام، الگویی بی مانند برای حاکمان است و جامعه ما در تمامی حالات نیازمند اقتدا به آن حضرت است، تا شیوه حکمرانی در کشور به شیوه حکومت علوی نزدیک تر گردد. والا اگر تشیع فقط به احساس و اعتقاد خلاصه شود، کمترین جلوه را از خود آشکار ساخته است. سؤالی که این نوشتار به دنبال یافتن پاسخی برای آن است، این است که از نگاه امام علیه السلام یک حکومت دینی و یا حکومت در جامعه دینداران چگونه باید باشد تا ضمن توسعه رفاه، رفتارشان نیز دینی باشد؟

پاسخی که به این سؤال داده می شود به روشنی جایگاه عدالت را در قاموس فکری و عملی امام علیه السلام مشخص می سازد؛ زیرا اداره بهتر اجتماع و توسعه امنیت و رفاه در کنار دینی بودن حکومت، تنها با ملاک عدالت قابل سنجش است و از این رو مدعای ما در این مقاله این است که در تجربه تاریخی حکومت علی علیه السلام تمام توجه حکومت معطوف به گسترش عدالت اجتماعی بوده است و هیچ منفعت و مصلحت دیگری، جایگزین عدالت نشده است.

مقایسه عدالت با سایر مفاهیم اخلاقی عدل و عدالت یکی از اساسی ترین مفاهیم در باب سخن از عقل عملی است، حکیمان با تقسیم عقل - به اعتبار مدرکاتش - به دو قسم عقل نظری و عقل عملی بر این باورند که دامنه عقل عملی محدود به چند مفهوم کلی، همچون: تحسین عدالت و علم و شجاعت و ناپسند شمردن ظلم است (1). البته حق این است که علم و شجاعت نیز وقتی پسندیده اند که مطابق عدالت باشند وگرنه علم آتش افکن و شجاعت مظلوم شکن نیز کم نبوده و نیست. و حتی مفهوم شریفی چون راستگویی وقتی قابل تحسین است که بر طبق عدالت باشد وگرنه صداقتی که به ویرانی و خونریزی بیانجامد ظلمی آشکار است که هیچ ستایش عاقلانه ای را در خور نخواهد بود. با این بیان می توان گفت: عدالت مفهومی در عرض سایر مفاهیم اخلاقی

نیست بلکه اساساً عدالت روشی است که می‌تواند سنگ محک تمام ارزش‌های دیگر و سنگ بنای تمامی ابعاد زندگانی انسانی باشد.

تعریف عدالت تعریف عدالت تا حدودی پیچیده است. کلمه عدالت همیشه در کنار مفهوم «حق» است. حق امری اعتباری و زاییده اختصاص است (2). انسان به جهت انسان بودن و در اجتماع بودنش اختصاصاتی دارد. البته خود مفهوم اختصاص نیز امری اعتباری است - که آن اختصاصات منشا اعتبار مفهوم دیگری به نام «حق» می‌شود. این مفهوم پایه‌ای است که تعاریف عدالت بر آن بنیاد نهاده شده است. در تعریف لغوی عدل آمده است :

«العدل : الانصاف و هو اعطاء المرء ماله و اخذ ما عليه» (3); عدل یعنی انصاف و این که به هر فرد آنچه اختصاص به او دارد بدهی و از او هر آنچه که باید گرفت بگیری.

تعریف مختار مرحوم شهید مطهری رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق هر ذی حق به او است. (4) مرحوم علامه طباطبائی معنای اصلی عدالت را اقامه مساوات میان امور می‌داند. به این بیان که : «به هر امری آنچه سزاوارست بدهی، تا همه امور مساوی شود و هر یک در جای خود که مستحق آن است قرار گیرد». (5) مخفی‌نماند در دیدگاه عالمان دینی کلمه «قسط» نیز همان معنای کلمه عدل را داراست و فرق خاصی بین این دو نگذارده‌اند. مع الوصف در نگاه بعضی از دین‌پژوهان عدل رعایت استحقاق قانونی هر فرد، در مقابل نقشی است که در اجتماع دارا می‌باشد;

به عبارتی اعطای حقوق به اندازه قرار دادهای بسته شده. حال آنکه قسط، اعطا و رعایت حقوق واقعی فرد است که ممکن است از میزان قرار دادی بیشتر و یا کمتر باشد. (6)

برتراند راسل معتقد است عدالت عبارت از هر چیزی است که اکثریت مردم آن را عادل بدانند ; از این رو می‌گوید : برای فهم دقیق‌تر عدالت، باید سنت‌ها و احساسات جامعه‌ای که این کلمه را در مورد آن به کار می‌بریم، در نظر بگیریم (7). البته با این حساب کلمه عدالت تنها یک مشترک لفظی خواهد بود که در جوامع مختلف و فرهنگ‌های متفاوت دارای معنایی جداگانه است، در حالی که ادعای جهان‌شمول بودن معنای عدالت، ادعایی دور از واقع نیست.

در نهایت در بحث تعریف عدالت باید گفت; عدم تبعیض و رعایت مساوات در اعطای حقوق به دارندگان اختصاصات متساوی، اگر به عنوان تعریف عدالت پذیرفته نشود، لاقلاً یکی از لوازم اصلی عدالت است.

اقسام عدالت در یک جمع بندی کلی، می‌توان عدالت را به سه قسم عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی و عدالت سیاسی تقسیم کرد. البته عدالت اجتماعی مفهوم عامی است و شامل انواع دیگر نیز می‌شود، اما به جهت اهمیت عدالت سیاسی و اقتصادی دامنه عدالت اجتماعی را تضییق کرده ایم و آن دو را جداگانه ذکر کرده ایم. الف) عدالت اجتماعی :

این نوع عدالت بیشتر به حقوق فی‌نفسه انسان‌ها و حقوق مربوط به روابط افراد جامعه با یکدیگر مربوط می‌شود. تمام افراد جامعه، جدای از شخصیت حقوقی‌شان، در حقوقی که عدالت اجتماعی بدانها تکیه دارد، برابرند. تکیه‌گاه عدالت اجتماعی نیز حقوقی است که انسان‌ها به دلیل انسان بودن و به دلیل عضویت در اجتماع، از آنها برخوردارند. تساوی در حق حیات و تساوی در آزادی از مصادیق مهم عدالت اجتماعی‌اند. از این رو تساوی در

برابر قانون می تواند شاخصه مهم عدالت اجتماعی محسوب شود.

(ب) عدالت اقتصادی :

زمینه این قسم از عدالت روابط افراد جامعه با امور اقتصادی هم چون کار و دستمزد و شغل است. حق برخورداری از دستاوردهای شخصی، استحقاق برابر در برخورداری از منابع ملی و به طور خاص برخورداری از بیت المال از مصادیق عدالت اقتصادی به شمار می رود.

(ج) عدالت سیاسی :

عدالت سیاسی همانگونه که از نامش پیدا است در محیط سیاسی نمود می یابد، و مراد از آن حقوق متقابلی است که والی و رعیت بر یکدیگر دارند. در واقع عدالت سیاسی محصول تساوی والی و رعیت در مقام ادای حقوق یکدیگر است. بر این اساس عدالت سیاسی دارای دو عنصر است؛ یکی حقوق مردم بر حاکم و دیگری حقوق حاکم بر مردم. از مؤلفه های دسته اول می توان از تامین و اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی توسط حاکم و توجه به حق نظارت و کنترل مردم بر حاکم نام برد. از مؤلفه های دسته دوم می توان اجرای دستورات حاکم، پرداختن مالیات های دولتی و به طور کلی تن دادن به قانون را ذکر کرد.

بالاخره می توان از عدالت قضایی نیز نام برد که بحث از آن متاخر از سه نوع گذشته است. عدالت قضایی وقتی جایی برای طرح دارد که عدالت های سه گانه مذکور تحقق نیافته باشد و از این مسیر احیاناً دعوا و تخاصمی ایجاد شده باشد که در نتیجه، قاضی از راه قوه قهریه در مقام بازگرداندن آب رفته از جوی عدالت، به مسیر عادی و طبیعی اش باشد.

همانطور که گذشت، عدالت بر اساس مفهوم حق پایه ریزی شده است، با این حساب می توان تقسیم بندی دیگری برای عدالت بر اساس انواع حقوق ذکر کرد :

(1) حقوقی که انسان بما هوانسان داراست. به دلیل تساوی تام و تمام انسان ها در انسانیت، حقوق و اختصاصات انسانی آن ها نیز برابر است. عدالت مبتنی بر این حقوق عبارت است از اعمال و اعطاء بالسویه این حقوق به انسان ها.

(2) حقوقی که انسان به جهت عضویتش در اجتماع داراست، منشا این حقوق اعتباراتی است که عقلاً برای اداره جامعه تاسیس می کنند و نمونه بارز آن وضع قوانین است. عدالت مبتنی بر این حقوق، اجرای بالسویه قانون است.

(3) حقوقی که افراد به دلیل تلاش ها و اختصاصات فردی خود کسب می کنند. همچون حق برخورداری از محصول کار و تلاش، البته عدالت در اینجا دیگر اعطای بالسویه نیست، بلکه اعطای یک جانبه حقوق به صاحبان حقوق است.

جایگاه عدالت در اسلام از افلاطون نقل شده است که عدالت مادر همه فضایل اخلاقی است (8). از این رو بشر همواره عدالت را عزیز می داشته است.

نیاز به عدالت از دو جهت است : اول) از این جهت که زندگی اجتماعی در بشر تکامل یافته نیست و این عدالت است که هم راه تکامل را هموار می سازد و هم در نهایت، مقصود این تکامل است.

دوم) از این جهت که رفتار بشر تحت تاثیر خواسته های درونی او است و این خواسته ها با رعایت حقوق دیگران تطابق ندارد. بلکه غالباً در خلاف جهت آن است. با توجه به آنچه گذشت، روشن می شود که چرا اسلام کنترل

فردی و کنترل اجتماعی را در راستای تحقق عدالت، از اهداف اساسی دین بر شمرده است. عدل به مفهوم اجتماعی اش در قرآن هدف نبوت معرفی شده است «لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (9)

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

و به مفهوم فردی اش مبنای معاد است «و نضع الموازين القسط لیوم القیامه» (10). «ما ترازوی عدل را در روز قیامت برپا می کنیم»

شهید مطهری در باب اهمیت عدالت در اسلام می گوید :

کلام اسلامی بیش از هر چیزی به مساله عدل پرداخت، فقه اسلامی قبل از هر چیزی مساله عدل برایش مطرح شد و در جهان سیاست اسلامی بیش از هر کلمه ای، کلمه عدل به گوش می خورد. (11) بعضی عالمان دینی معتقدند هیچ امری در اسلام نیست مگر اینکه هدف آن تحقق عدالت در حیات اجتماعی بشر است. (12) در اعتقاد مؤمنان نیز، عدالت هم منشا احکام دینی است، هم مقتضای آن ها و حکمی که عادلانه نباشد، دینی نیست. (13)

هیچ قانونی در نظام اسلام نیست، مگر این که از عدل سرچشمه گرفته است. و عدالت در اسلام از اصولی است که تخصیص بردار نیست. (14)

مرحوم شهید مطهری درباره رابطه بین ایمان و عدالت معتقد است : ایمان به خداوند زیر بنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و بهترین ضامن اجرای عدالت ایمان است. (15) تنها اعتقاد به خداوند است که حاکم را در مقابل اجتماع مسؤول می سازد و افراد را صاحب حق می کند و استیفای حقوق را یک وظیفه شرعی معرفی می کند. (16)

عدالت از دیدگاه امام علی علیه السلام اقامه قسط و عدل در میان مردم طبق بیان قرآن کریم هدف بعثت انبیا بوده است و این هدف بزرگ، تنها با قدرت و حکومت به دست آمدنی است (17).

در این راستا علی علیه السلام نیز تنها هدف پذیرش حکومت را «احقاق حق» و «ابطال باطل» اعلام فرموده است (18). در دیدگاه امیرالمؤمنین آن اصلی که تعادل اجتماع را حفظ می کند و همه را راضی و پیکر اجتماع را قرین سلامت و به روح اجتماع آرامش می دهد عدالت است. (19)

حضرت در نامه ای به مالک اشتر نوشته است : «بهترین چشم روشنی والیان برقراری عدل در شهرهایی است که تحت حکومت آن ها است و (در نتیجه) ابراز مودت و علاقه رعیت به آن ها است. (20)

فردی از امام سؤال می کند «عدالت» برتر است یا «جود»؟ امام می فرماید : «عدل جریان ها را در مجرای طبیعی خود قرار می دهد و «جود» آن را از مجرای خود خارج می سازد. «عدالت» قانون عام و مدبر و مدیری است که شامل همه اجتماع می شود حال آنکه «جود» این گونه نیست. پس عدالت برتر است. (21)

امیرالمؤمنین علیه السلام به این قانون عام اجتماع در حدی فراتر از ملاک های بشری توجه دارند و آن را میزانی خداوندی بر می شمارند : «ان العدل میزان الله الذي وضعه للخلق و نصبه لاقامة الحق». (22) اینک به طور جزئی تر به بررسی دیدگاه های امام علیه السلام در چهار مقوله عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی و ظلم که ضد عدالت است می پردازیم :

عدالت اجتماعي : امام در دومين روز حكومت خود و در اولين سخنراني، بعد از بيعت مردم از تساوي حقوق سخن مي گويند و مهاجرين و انصار را با مسلمانان متاخر و حتي تازه مسلمانان در حقوق و حدود برابر دانسته و مي فرمايند.

«مال از آن خداوند است و بين شما به تساوي تقسيم مي شود هيچ كس در اين تقسيم بر ديگران برتري ندارد و براي متقين در روز قيامت بهترين اجر و ثواب خواهد بود. خداوند دنيا را اجر و ثواب متقين قرار نداد». (23)

اين حركت امام از همان روز اول مقدمه ناسازگاري هاي كساني را فراهم آورد كه به برتري ها و مزايای شخصي خويش خوگرفته بودند. اينان نزد امام مي آمدند و با جسارت مي گفتند ما بزرگان قوم هستيم و امام در پاسخ مي فرمودند : «ذليل نزد من عزيز است تا حق او را از ظالم بگيرم و قوي نزد من ضعيف است تا حق مظلوم را از او بستانم». (24)

مخالفت مساوات براي ياران خيراندیش امام نیز گویی روشن بود که مساله مساوات و برابري منشا ابراز مخالفت ها و ايستادگي ها در برابر حكومت امام شده است. از اين رو از سر خيرخواهي از ايشان مي خواستند، در آن شرايط به خاطر مصلحت، موضوع مساوات را مسكوت بگذارد، امام در پاسخ مي فرمودند :

آيا از من مي خواهيد پيروي را به قيمت ستمگري و تبعيض درباره افراد تحت حكومت به دست آورم؟! سوگند به خدا تا دنيا دنيا است، چنين كاري نخواهم كرد. اگر همه اين اموال مال خود من بود. هرگز تبعيض روا نمي داشتم تا چه رسد به اينكه مال، مال خدا است (25).

جالب است دانسته شود يكي از علل اساسي اعتراض طلحه و زبير به امام عليه السلام مساله تقسيم بيت المال بود. وقتي امام از آن ها علت ناسازگاري شان را پرسيد، گفتند : تو حق ما را در تقسيم بيت المال با غير ما مساوي قرار دادی! امام در پاسخ فرمودند : اين شيوه تقسيم رسول خداصلي الله عليه وآله بود كه حكم قرآن نيز همين گونه است و رسول خدا كساني را كه در راه خدا با جان و مال جنگيده بودند در تقسيم بيت المال با ديگران مساوي قرار مي داد. (26)

اجراي تساوي در تقسيم بيت المال آن قدر براي مردم عرب غير منتظره بود كه حتي ام هاني خواهر اميرالمؤمنين عليه السلام وقتي متوجه شد كه سهم او از بيت المال برابر با سهم كنيز عجمي اش مقرر شده با عصبانيت نزد امام رفت و به او اعتراض كرد و امام نيز پاسخ داد كه در قرآن برتري عرب را بر عجم ندیده است (27).

عنايت خاص امام به مشكلات مردم توجه امام به حقوقي كه كمتر به چشم جامعه آن زمان مي آمد، خود داستاني شيرين و دلنشين است. براي مثال در زمان حكومت آن حضرت، پير مردی با چشمانی نابينا به تكدي مشغول بود. امام از حال او پرسيد، گفتند :

مردی نصراني است كه در جواني در دواير حكومت مشغول خدمت بوده، امام سخت متاثر شده و فرمود :

در روزگار جواني او را به كار گماشتيد و چون پيرو عاجز شد از حق خويش محرومش ساختيد، پس به خازن بيت المال دستور داد تا امور معيشت او را از صندوق دارايي عمومي بپردازند. (28) اين واقعه بازگوي توجه علي عليه السلام به حقوق بازنشستگي يك شهروند مسيحي است.

اهميت حقوق بشري در نظر اميرالمؤمنين عليه السلام به اندازه اي بود كه در ابراز تاسف از بي حرمتي كردن سپاهيان معاويه، در يك هجوم، به خانه زني يهودي و ذمي و ربودن زيورآلات او فرمودند :

اگر مرد مسلماني از ناراحتي اين امر بميرد قابل ملامت نيست، بلکه بدان مرگ قابل ستايش نيز هست.

حق آزادي مردم در حکومت امام به حدي بود که خوارج، اين سرسخت ترين دشمنان امام به راحتی در مسجد حضرت به سخن پراکني و حتي توهين به امام مي پرداختند و حضرت در عين اينکه قدرت داشتند نه تنها هيچ يک از آنها را توبيخ نکردند، بلکه حتي سهم آنان را از بيت المال نيز قطع نکردند.

در يک کلام حقوق مردم در نگاه امام عليه السلام آنچنان جايگاهي داشت، که به تعبير جرج جرداق تمام وصايا و نامه هاي امام به واليان حول يک محور واحد بود و آن عدالت بود. (29)

عدالت سياسي : عدالت سياسي محصول اداي حقوق سياسي است. در ديده گاه علي عليه السلام بزرگترين حقوقي که خداوند اداي آن را فرض کرده است حقوق سياسي است (30).

همانطور که قبلا گذشت، مراد از حقوق سياسي حق والي بر مردم و حق مردم بر والي است. به نظر امام اين دو نوع حق متقابل اند (31).

در اين راستا حق مردم بر والي عبارت از اين است که حاکم اموال عمومي را به مصرف مردم برساند و در تعليم و تاديب و خيرخواهي مردم بکوشد (32) و در اثر فضل و افتخاري که بدان نایل شده رفتارش را با مردم تغيير ندهد، بلکه رافتش به آنان افزون شود (33) و حکومت را امانتي بداند که در دست او است و بداند که خداوند از او رعايت و حفظ حقوق مردم را مي خواهد و او نبايد به استبداد و مطابق ميل بين مردم رفتار کند (34).

حضرت در دستورالعملي که به مالک اشتر نوشته اند، فرمودند :

مهرباني به رعايت و دوست داشتن آنان و لطف در حق ايشان را شعار دل و جان خود ساز، و چون درنده اي مباحث که خوردنشان را غنيمت شمري، زيرا آن ها دو دسته اند يا برادران ديني تواند و يا در آفرينش با تو همسانند... به خطاي آن ها نگاه مکن و از گناه شان در گذر، همانگونه که دوست داري خداوند نيز تو را مشمول عفو و بخشايش خود کند... من از رسول خدا بارها شنیده ام که گفت : پاک و آراسته نيست، امتي که در آن امت زير دست نتواند بدون لکنت زبان حقش را از قوي دست بستاند... (35).

حقوق والي بر مردم نيز در ديده گاه امام عليه السلام، وفا به بيعت و خيرخواهي حضوري و غيابي و اجابت و اطاعت است. (36)

در اهميت حق نظارت و کنترل مردمی بر حکومت، در نهج البلاغه آمده است :

«بر من گمان مبريد که گفتن حرف حقي بر من ثقيل و گران خواهد بود و من خواهان آنم که در گفته هايتان مرا تعظيم کنيد، چه اينکه هر کس را که گفتن سخن حقي يا راهنمايي به عدل بر او گران آيد، عمل به آن برايش سخت تر خواهد بود. پس، از گفتن حرف حقي به من يا مشورت عادلانه اي دريغ نورزيد،...» (37).

عدالت اقتصادي : مردم يکي از مناطق، نزد اميرالمؤمنين عليه السلام آمدند و گفتند که در سرزمين آن ها آثار نهري وجود دارد که گذشت زمان و حوادث روزگار مجراي آن را تغيير داده و هرگاه آن نهر تجديد شود، در آبادي آن اقليم و ثروت مسلمين تاثيري بسزا خواهد داشت. و از امام خواستند که به حاکم آنان فرمان دهد تا آن ها و مردم را به بيگاري در حفر آن نهر بگمارد. امام به تجديد حفر نهر ابراز علاقه فرمودند، ولي با موضوع کار اجباري با آنکه موضوع تقاضاي خودشان بود، موافقت نمودند. از اين رو در نامه اي که به حاکم آن ديار نوشته اند، از او خواستند که مردم آن اقليم را نزد خود بطلبد، تا اگر کار نهر آنگونه باشد، که ايشان وصف کرده اند، هر کدام از ايشان را که به طيب خاطر ماييل باشد به کار بگمارد، ولي چون نهر ساخته شد متعلق به کساني خواهد بود که در تجديد آن کار کرده و زحمت کشيده اند نه آنانکه از کار خودداري کردند (38).

در این فرمان امام، دو اصل مهم از اصول مربوط به کار و پاداش پایه ریزی شده است.

یکی) حق آزادی کار و خودمختاری کارگر

دوم) تخصیص درآمد و منفعت کار به طبقه زحمتکش و مولد ثروت.

برخورد با ظلم رفتار ظالمانه و پایمال سازی حقوق در جای جای سیره قولی و عملی امام نکوهش شده است. علی علیه السلام دلیل قبول حکومت توسط خود را دو چیز شمرده اند : یکی حضور و اقبال مردم و دیگری پیمانی که خداوند از علما گرفته است تا بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم صبر نکنند (39).

در دیدگاه امام علیه السلام هیچ چیزی مانند ظلم حاکمان بر مردم غضب خدا را بر نمی انگیزد (40).

آنچه راه تمام دشمنی ها با حکومت امام را هموار می ساخت، این بود که حضرت هیچ گاه سر از عدالت گستری بر نتافتند و نخواستند دامن حکومت خود را به ظلم و بی عدالتی آلوده سازند. بی مناسبت نیست به عنایت امام به قضاوت عادلانه نیز اشاره بنماییم.

نقل است که در زمان حکومت خلیفه دوم فردی از امام شکایتی نزد خلیفه برد او امام را حاضر کرد و به ایشان گفت :

یا اباالحسن دوشادوش مدعی بنشین.

در این هنگام آثار ناراحتی در چهره امام آشکار شد.

عمر گفت یا علی از اینکه دوشادوش مدعی بنشینی اکراه داری؟

علی علیه السلام فرمودند :

نه، ولی ناراحتی ام از این است که بین من و مدعی، مساوات را رعایت نکردی، زیرا مرا با گفتن کنیه ام تکریم کردی، ولی او را اینگونه گرامی نداشتی (41).

نتیجه گیری گاهی مشاهده می شود که عده ای به دنبال یافتن جایگاه مصلحت در حکومت، از نگاه امام علی علیه السلام هستند. آنچه از سیره حضرت بر می آید، این است که امام لحظه ای پا را از دایره عدالت فراتر ننهاده و اگر مصلحت به معنای چشم پوشی (ولو موقتی) از حقیقت و عدالت در راستای بقای حکومت است، چنین امری هیچ گاه از امام مشاهده نشد. بلکه علی علیه السلام با علم به اینکه پافشاری اش بر اقامه عدل، گروه های نفس پرست و نفع طلب زمانه اش را به مقاومت برخاورد انگیزد، مع الوصف در سیره خود به هیچ وجه تجدیدنظر نکردند.

از این رفتار امام بر می آید که عدالت، اصلی است که به هیچ عنوان تخصیص بردار نیست. حکمت حکومت در نگاه امام تنها اجرای عدالت است و حکومت ولو در موارد نادری، اگر به ظلم آلوده شود فلسفه وجودی خود را از بین برده است.

نزد علی علیه السلام حکومت به اندازه لنگه کفشی ارزش ندارد مگر آنکه حقی در پرتو آن اقامه شود و یا از باطلی باز داشته شود (42).

آنچه از رفتار و گفتار امام علی علیه السلام در عرصه حکومت می توان برداشت کرد، این است که فلسفه سیاسی آن بزرگوار حول سه محور اساسی شکل گرفته است که هر سه رابطه تنگاتنگی با عدالت دارند :

1) رابطه جانبی حق و تکلیف : هر حقی تکلیفی به همراه دارد و هر تکلیفی نیز حقی. هیچ مکلفی نیست، مگر اینکه حقوقی دارد و هیچ صاحب حقی نیست، مگر اینکه تکالیفی دارد و تنها خداوند صاحب حق بلامتکلیف است (43).

2) نفي ظلم : نادیده گرفتن و پایمال ساختن حقوق مردم در قاموس فکری و عملی امام علیه السلام شدیداً نفي شده است و بدترین آفتی است که ممکن است حاکم به آن مبتلا شود.

3) پرهیز از دنیای مذموم : قدرت و ثروت در نظر امام علیه السلام مقولاتی ابزاری اند که به هیچ وجه نباید هدف را، که برقراری عدالت درونی و بیرونی است، تحت الشعاع قرار دهند. توجه افراطی به قدرت و ثروت منشا برهم خوردن رابطه حق و تکلیف است. آفت اساسی حقوق مردم همان حس نفع طلبی و زیاده خواهی است که در درون آدمیان فطرتاً نهاده شده است. عدم توازن حق و تکلیف مساوی با ظلم است.

در جوامع امروزی سعی بر آن شده است تا با وضع قوانین بیرونی به کنترل توازن حق و تکلیف پرداخته شود و عدالت از این مسیر تأمین شود. اما واقعیت این است که قوانین بیرونی هیچ گاه نتوان کنترل خواسته های درونی را نداشته و ندارند. از این رو مرکز ثقل بحث از اقامه عدالت در جامعه، برقراری عدالت درونی به معنی تعدیل خواسته های درونی انسان ها است، عدالت بیرونی از نظر علمای اخلاق پرتوی از عدالت درونی است. «کسی حقیقتاً امر به عدل می کند و می تواند بکند که خودش عادل بوده باشد و صلاح و سداد در دلش جای گرفته باشد.» (44) مادام که آدمیان از درون تعهدی به اخلاق نداشته باشند و فقط از قوانین قضایی و حقوقی بترسند، به سر منزل کمال انسانی نخواهند رسید.

«همه مشکل در جهان ما این است که کسانی دم از آزادی و عدالت می زنند که خدا را جدی نمی گیرند» (45). تقبیح دنیاگرایی و اصل قرارگرفتن دنیا که سراسر سیره قولی و عملی امام علی علیه السلام را فرا گرفته است، سرچشمه عدالت طلبی امام را نشان می دهد و بیانگر منشا مخالفت دنیا طلبان در قبال عدالت گستری امام است. حضرت در این باره فرموده اند :

«و اما اتباع الهوی فیصد عن الحق (46)».

پیروی از خواسته های نفس مانع از اقامه حق می شود.

پی نوشت ها :

1. محمد رضا المظفر، اصول الفقه، الطبعة الرابعة، قم- موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان 1370، ص 222.
2. سید محمد حسین طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج 2 قم- انتشارات صدرا، بدون تاریخ، ص 214.
3. مصطفی ابراهیم و...، معجم الوسیط، ج 2، بیروت- دار احیاء التراث العربی، ص 594.
4. مرتضی مطهری، عدل الهی، چاپ دوم- تهران انتشارات صدرا، بدون تاریخ، صص 59- 62.
5. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج 12، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبائی، 1363، ص 276.

6. علي شريعتي، جامعه شناسي اديان، بدون تاريخ، صص 331-332.
7. برتراند راسل، اخلاق و سياست در جامعه، ترجمه محمود حيدريان، چاپ اول، تهران، 1341، ص 43.
8. مرتضي مطهري، عدل الهي، چاپ دوم، تهران- انتشارات صدرا، بدون تاريخ، ص 38.
9. حديد (57) : 25.
10. انبياء (21) : 47.
11. مرتضي مطهري، عدل الهي، ص 38.
12. جعفر سبحاني، معالم الحكومة الاسلامية، اصفهان- مكتبة الامام اميرالمؤمنين علي عليه السلام، ص 409.
13. عبدالكريم سروش، مدارا و مديريت، چاپ اول، تهران- مؤسسه فرهنگي صراط، 1376، ص 302.
14. جعفر سبحاني، معالم الحكومة الاسلامية، مكتبة الامام اميرالمؤمنين عليه السلام صص 418-419.
15. مرتضي مطهري، سيري در نهج البلاغه، چاپ دوم، قم- مركز مطبوعاتي دارالتبليغ اسلامي، 1354، ص 124.
16. مرتضي مطهري، علل گرايش به ماديگري، چاپ سيزدهم، تهران- انتشارات صدرا، 1372، ص 303.
17. محمدرضا حكيمي، الحيات، ج 2، الطبعة الثالثة، طهران، دائرة الطباعة و النشر، 1360، ص 413.
18. نهج البلاغه، خطبه 33.
19. مرتضي مطهري، سيري در نهج البلاغه، چاپ دوم، قم، مركز مطبوعاتي دارالتبليغ اسلامي، 1354، ص 113.
20. نهج البلاغه، نامه 53.
21. نهج البلاغه، حكمت 437.
22. محمد محمدي ري شهري، ميزان الحكمه، ج 6، تهران- دارالحديث، ص 78.
23. ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج 7، الطبعة الثانية، بيروت، دارالكتب العربي، 1967، ص 27.
24. جرج جرداق، الامام علي صوت العدالة الانسانية، ج 1، بيروت- دارالمكتبة الحياط، 1970، ص 120.
25. نهج البلاغه، خطبه 126.
26. ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، صص 41-42.
27. رسول جعفريان، حيات فكري و سياسي امامان شيعة، چاپ اول، قم- انتشارات انصاريان، 1376، ص 70.
28. محمدبن الحسن الحرالعالمي، وسايل الشيعه، ج 15، الطبعة السادسة، طهران، مكتبة الاسلامي، 1403، ص 66.
29. جرج جرداق، الامام علي صوت العدالة الانسانية، ج 1، ص 89.
30. نهج البلاغه، خطبه 216.
31. نهج البلاغه، خطبه 216.
32. نهج البلاغه، خطبه 34.
33. نهج البلاغه، نامه 51.
34. نهج البلاغه، نامه 5.
35. نهج البلاغه، نامه 53.
36. نهج البلاغه، خطبه 34.
37. نهج البلاغه، خطبه 216.
38. صدرالدين بلاغي، عدالت و قضا در اسلام، چاپ دوم، تهران- انتشارات اميركبير، ص 78.

39. نهج البلاغه، خطبه 3.
40. نهج البلاغه، نامه 53.
41. ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج 17، ص 65.
42. نهج البلاغه، خطبه 33.
43. نهج البلاغه، خطبه 216.
44. سيد محمد حسين طباطبائي، الميزان، ج 12، ترجمه سيد محمد باقر موسوي همداني، ص 475.
45. عبدالكريم سروش، مدارا و مديريت، چاپ تهران- مؤسسه فرهنگي صراط، 1376، صص 166- 165.
46. نهج البلاغه، خطبه 42.